

## مسئله اجتماعی شدن یک جنس در آموزش: تاثیر موفقیت های آکادمیک دختران و پسران

### چکیده

مطالعه حاضر به بررسی ادراک دانش آموزان دبیرستانی در مورد هویت جنسی (مردانگی و زنانگی) و موفقیت های آکادمیک پرداخته است. رابطه بین این متغیرها اندازه گیری شده است. و طرح پیمایش (نظرسنجی) توصیفی در این مطالعه اتخاذ شده است. پاسخ دهندگان شامل 500 دانش آموز، 85 مدیر، 171 معلم و 92 والدین و 8 کارمند آموزش و پرورش بودند. این مطالعه نشان می دهد که مردانگی به طور کلی به عنوان مقوله ای فاقد احساسات و عاطفه در نظر گرفته می شود، در حالیکه زنانگی با گرایش به ازدواج و زیبایی در نظر گرفته می شوند. این ادراکات به نگرش ها و رفتار در مدارس شکل می دهد و در نهایت به طور منفی بر موفقیت آکادمیک تاثیر می گذارد. این مطالعه به یافته های مهمی دست یافت که به پسران و دختران کمک می کند تا مهارت هایی در کسب تعادل در صفات جنسی به دست آورند، به گونه ای که بر صفات جنسی بیولوژیکی فطری آنها تاثیر منفی و سرکوب کننده نداشته باشد.

**کلمات کلیدی:** ادراکات اجتماعی، ساختار جنسی، زنانگی، مردانگی، موفقیت آکادمیک

### مقدمه

محققان به طور کلی تایید نموده اند که آموزش و پرورش، راه اصلی است که به واسطه آن فرهنگ جامعه از یک نسل به نسل دیگری منتقل می شود. (Bennaars, G. A., Otiende, J. E. and Boisvert, R. (1994)) آموزش را به عنوان فرآیندی در نظر می گیرند که به واسطه آن فرد می توان به توانمندی های شناختی و نگرش هایی دست یابد که برای جامعه مطلوب و رضایت بخش است. بنابراین آموزش (و پرورش) یک زمینه اجتماعی شدن

مهم را فراهم می کند به طوری که تعاملات آگاهانه دانش آموزان در مدارس، یک جنبه تاثیرگذار از اجتماعی شدن آنها در نقش های جنسی محدود است (EACEA, 2012). Stromquist (2007) جنس را به عنوان یک عامل مهم در تعلیم می داند و از طریق نقش صفات بیولوژیکی ذاتی و اجتماعی متعدد، دانش آموزان دختر و پسر موقعیت خود را پیدا می کنند و بدین ترتیب چالش های تجمعی برای تعلیم آنها به وجود می آید. اجتماعی شدن در سطح مدرسه از طرق مختلف مانند تعامل در کلاس درس، فعالیت ها در کلاس درس، انتخاب موضوعات و مشارکت در فعالیت های آموزشی فیزیکی تاثیر می پذیرد (Sifuna, D. N., Chege, F. N., and Oanda, I. O., 2006). بنابراین مدارس به یک از قوی ترین نیروهای اجتماعی شدن جامعه تبدیل شده اند که قالب رفتارهای اجتماعی را برای رفتار یک جنس پرورش می دهند و از آن حمایت می کند (Skelton, 2001). مدرسه به عنوان یک نهاد اجتماعی، نمادها و ارزش های فرهنگی را به افراد تکرار و تزریق می کند تا در سطوح جامعه و خانواده اجتماعی شوند. با تمرکز بر دبیرستان ها، این تحقیق، فعل و انفعالات برابری جنس را بررسی نموده است، زیرا این فعل و انفعالات در سیستم آموزشی رخ می دهند.

در حالیکه نرخ ثبت نام خالص (NER) در تمام سطوح به طور کلی در مقایسه با میانگین های ملی کم است، داده های وزارت آموزش و پرورش، وضعیت های رو به کاهش را به خصوص برای آموزش پسران در دبیرستان ها در Meru County نشان می دهد.

برای نمونه، در سال 2009، NER در سطح پیش از مدرسه 33.5٪ برای پسران و 34.5٪ برای دختران، در مقایسه با ارقام ملی 41.3٪ و 42.3٪ برای پسران و دختران بود. NER از میانگین های ملی بالاتر بود- 76.2٪ و 78.3٪ برای پسران و دختران به ترتیب- در 84.1٪ برای پسران و 85.9٪ برای دختران. هرچند NER آموزش دبیرستان 19.1٪ و 25.3٪، در مقایسه با میانگین ملی 22.2٪ و 25.9٪ برای پسران و دختران به ترتیب بود (Republic of Kenya, 2012). داده ها، NER آموزشی دبیرستان پایین را به خصوص برای پسران نشان داد. این روند، سوالات اساسی را در مورد نقش اجتماعی شدن جنسی در موفقیت آکادمیک دانش آموزان دختر و پسر مطرح می کند.

هیچ شکی وجود ندارد که کنیا به پیشرفت های چشمگیری برای کاهش شکاف های جنسی در آموزش و پرورش دست یافته است. هرچند، تفاوت های جنسی قابل توجه در عملکرد آکادمیک هنوز پابرجا هستند. در حالیکه حضور دختران از پسران در تعلیم بیشتر است، آنها هنوز در عملکرد پشت سر پسران قرار دارند. برای نمونه، نتایج the 2011 Kenya Certificate of Secondary Education (KCSE) نشان می دهد که از 100 دانش آموز ممتاز ملی، تنها 34 نفر دختر بوده اند. نتایج مشابهی در سطح شهرستان ها نشان داد که پسران 10 رتبه برتر را در 44 شهرستان از آن خود دارند. همین روند در رتبه بندی عملکرد کلی مدارس با تنها 3 دختر از 10 رتبه برتر مدارس دیده می شود. شکاف های جنسی زیاد در عملکرد در دبیرستان های عمومی در Meru County نیز مشهود است. برای نمونه، در سال 2011، تنها چهار مدرسه که در 100 رتبه برتر عملکرد در KCSE ملی بودند، همه مدارس پسرانه بودند.

### اجتماعی شدن و هویت های جنسی

Crespi (2003) اجتماعی شدن جنسی را به عنوان یادگیری رفتار و نگرش های مناسب برای یک جنس خاص تعریف می کند. فرآیند اجتماعی شدن یک جنس در نهادهای آموزشی متعدد از جمله خانواده، نهادهای مذهبی و آموزشی، رسانه های بزرگ و شبکه های مختلف رخ می دهد (Sifuna et al, 2006; Stromquist, 2007). به منظور انطباق با نمادهای جنسی ساختاریافته-اجتماعی، افراد مجبور به تناسب با مدل کلیشه ای از پیش تعیین شده مردانگی و زنانگی هستند (Chege & Sifuna, 2006).

وضعیت جنسی و پیام های کلیشه ای جنسی از طریق تخصیص قابل تمایز نقش ها در سطح خانواده تقویت می شوند (Wamahi, 1992; Chege and Sifuna, 2006). تعاملات متمایز با کودکان در خانه همراه با خطوط جنسی به عنوان مدل های جنسی اولیه به کار گرفته می شوند که کودکان را به عنوان مرد و زن اجتماعی می نمایند. این تعاملات جنسیت یافته نیز با ایده آل ها و انتظارات جنسی برای کودکان نر و ماده مرتبط می شوند. این هویت های جنسی توسط کاراکتر متضاد آنها بر اساس رابطه مشخص می شوند. علاوه بر این، تعاریف هویت جنسی،

مفاهیم نوعی مردانگی و زنانگی را منعکس می نمایند (Gilbert & Gilbert, 1998). موقعیت خنثی، بدون جنس، دوجنسه به افراد اجازه می دهد تا صفات مردانگی و زنانگی را که برای موقعیت های مختلف اتخاذ می کنند، بیان نمایند. هرچند بیشتر افراد برای تناسب در تقسیم بندی مرد-زن تلاش می نمایند، زیرا عدم تطابق با آن منجر به برچسب گذاری منحرف، سوء تناسب اجتماعی یا استثنایی بر روی آنها می شود (Chege & Sifuna, 2006).

در سطح مدرسه، اجتماعی شدن جنسی از طریق جنبه های مختلف، مثلاً، از طریق تعامل با معلمان، هم کلاسی ها، برنامه آموزشی و تعامل در فعالیت مشترک برنامه آموزشی رخ می دهد. موضوعاتی مانند علم-خانه، زبان ها و تربیت به طور کلی آموزش گیران دختر را به سمت حرفه هایی که زنانه در نظر گرفته می شوند سوق می دهد، زیرا آنها در نقش های مراقبتی ریشه دارند (Chege & Sifuna, 2006). از طرف دیگر، چون مردانگی با آمادگی فیزیکی و ذهنی مرتبط است، موضوعاتی مانند علوم ریاضیات و موضوعات فنی که خواستار دقت یا کاربرد ذهن یا قدرت فیزیکی هستند به مردانگی مرتبط می شوند (Chege & Sifuna, 2006; Jha & Kelleher, 2006).

معلمان به طور مستقیم بر محیط آکادمیک تاثیر می گذارند، زیرا آنها دارای پتانسیل اصلاح رفتار دانش آموز و تولید فرهنگ های آکادمیک قوی تر هستند (Legewie & DiPrete (2012). Stromquist (2007) نشان داده است که معلمان، مدل های نقش تاثیر گذار هستند زیرا دانش آموزان بیشتر وقت خود را با مربیان و معلمان خود می گذرانند. با این ممکن است معلمان دانش آموزان را در طول مرزهای جنسی اجتماعی نمایند، زیرا آنها پیام های جنسیتی متعدد را از طریق برنامه آموزشی و تصمیمات سازمانی می رسانند. نگرش آنها ممکن است حامل تعصبات نسبت به دختران و پسران باشد و در میان دانش آموز کم میل، یک حس بیگانگی را پرورش دهد. هر شکل از تبعیض جنسی مستقیم یا غیرمستقیم مانع رشد شخصی، آکادمیک و حرفه ای برای گروه جدا شده می شود. بنابراین آموزش و پرورش، نقشی چشمگیر را در ساختار هویت جنسی آموزش گیران بازی می کند که این مورد از طریق انتقال ارزش های غالب جامعه رخ می دهد. بدین ترتیب، از طریق آموزش است که می توان به تغییرات مطلوب برای نگرش های جنسی کلیشه ای و رفتار استثنایی حاصل پرداخت.

## اجتماعی شدن جنسی و تعلیم

یک مطالعه توسط (USAID (2008) در جامائیکا نشان داد که فرآیندها و کلیشه های اجتماعی شدن جنسی، عوامل مهم در تجربیات، انتظارات و نتایج آموزشی برای پسران و دختران هستند. شیوه های اجتماعی شدن جنسی اغلب به محیط های مدرسه ای با جنسیت گرایی بالا منجر می شود و بخشی بزرگ از عوامل بنیادی را شکل می دهد که فرصت های یادگیری را به خصوص برای دختران محدود می کند. این تجربیات جنسی موجب تشویق جداسازی جنسی و رفتار جنسی کلیشه ای در مدرسه نیز می شوند. علاوه بر این، تعامل محیط های مدرسه جنسی شده با دیگر عوامل مانند کیفیت هدایت، اندازه کلاس و وضعیت اقتصادی-اجتماعی دانش آموزان، دارای تاثیرات متغیر بر موفقیت آموزشی می باشند (Dunne and Leach, 2005).

ادراکات به سمت نقش های جنسی از روش های مختلفی که پسران و دختران در جامعه اجتماعی می شوند پدیدار می شوند. نگرش ها و رفتارهایی که از این ادراکات جنسی و فرآیندهای اجتماعی شدن نشأت می گیرند، بر آموزش دانش آموزان دختر و پسر به طرف مختلف تاثیر می گذارند. در بیشتر جوامع آفریقایی، کودک پسر به لحاظ سنتی به عنوان نان آور و تامین کننده خانواده خود درک شده است. متعاقباً، زمانی که پول کم است، والدین ترجیح می دهند که به دلیل بازده های اقتصادی پیش بینی شده در آموزش و پرورش پسران خود سرمایه گذاری کنند (Chege & Sifuna, 2006). عدم تمایل والدین به سرمایه گذاری در آموزش دختران نیز از این درک نشأت گرفته است که نیروی کار از کودک دختر برای بقای خانوارها حیاتی است. بنابراین، تعلیم کودک دختر، هزینه ای با فرصت عالی را نشان می دهد. به طور مشابه، ارزش نیروی کار کودک پسر در کشور لسوتو بسیار رایج است و در آن پسران جوان در مناطق روستایی از حق آموزش محروم هستند، زیرا آنها اغلب به صورت گروهی به کار گرفته می شوند. مطابق با (Jha and Kelleher (2006، این پدیده در گذشته لسوتو ریشه یابی شده است که در آن پسران بالای 18 سال برای کار به معادن آفریقای جنوبی می رفتند.

نتیجتاً، والدین احساس می کردند که پسران برای انجام چنین کارهای دستی، نیاز به هیچ گونه آموزشی ندارند. ادراکات در مورد مردانگی و زنانگی، نقشی حیاتی را در تعلیم و عملکرد بازی می کند. به طور مثال، دختران بهتر

عمل می کنند زیرا آنها مشروط به دنبال نمودن رهنمودها می شوند، به طور مناسب در صندلی های خود می نشینند و به معلمان خود گوش فرا می دهند. از سوی دیگر، سوء رفتار، مجازات ها و تحقیر دائم، فرار از مدرسه و اخراج شدن و رشد اعتماد به نفس پایین از پسران انتظار می رود (Legewie and DiPrete, 2012). این ادراکات در سطحی نهادینه شده است که پسران، مردانگی را به معنی درگیری در رفتار منحرف تلقی می نمایند و که نهایتاً به طور منفی بر تعلیم و عملکرد تاثیر می گذارد.

### طرح مسئله (مشکل)

هرچند منابع مختلف در مورد تفاوت های جنسی در موفقیت آموزشی وجود دارند، نوشته های کاوش کننده در مورد نقش اجتماعی شدن جنس و موفقیت آموزشی محدود است. بسیاری از مطالعات، زمینه های عوامل اجتماعی-اقتصادی و نقش تفاوت ها در آموزش را دسته بندی نموده اند. نتیجتاً، مطالعات محدودی بررسی نموده اند که چگونه موفقیت آکادمیک، واسطه فرآیندهای اجتماعی شدن جنسی، به خصوص با توجه به ادراکات به سمت مردانگی و زنانگی می شود. متعاقباً، نقش مردانگی و زنانگی در آموزش، یک حوزه است که به ندرت در زمینه کنیا تحلیل شده است. آشکارسازی تفاوت ها در نتایج آموزشی، نتیجه تعاملات با محیط های اجتماعی مختلف است که اغلب منجر به تناقض بین انتظارات تعلیم و اجتماعی می شود. تحقیقات محدودی بر نیاز به این مورد تاکید نموده اند که چگونه شرایط اجتماعی مختلف و فرآیند اجتماعی شدن بر تعلیم بر دانش آموزان دختر و پسر تاثیر می گذارند.

### روش شناسی

این مطالعه، یک طرح پیمایش توصیفی را بر اساس ملاحظات متعدد به کار گرفت که با در نظر گرفتن یک مورد عمده در رژیم طرح تحقیقاتی توصیفاتی، هدف آن، توصیف یک جمعیت با توجه به فرآیندهای اجتماعی شدن جنس و تعلیم آنها بود. داده های به دست آمده از هشت اداره آموزش و پرورش منطقه ای در Meru County نشان می

دهند که تعداد کل دانش آموزان ثبت نام نموده در دبیرستان های عمومی به واسطه زمان انجام این مطالعه در سال 2013، 63141 بود که 30800 پسر و 32341 دختر بودند. به منظور اطمینان از گنجاندن برابر مدارس از هر حوزه، محققان از نمونه برداری طبقه ای استفاده نمودند. این تکنیک برای تعیین اندازه نمونه از مدارس استفاده شد که در مطالعه تعدادی از 285 مدارس در Meru County گنجانده شد. این فرآیند مستلزم طبقه بندی 285 مدرسه در چهار کلاس بود: هیئت پسران، هیئت دختران، هیئت ترکیبی و مدارس روزانه مختلط. نتیجتاً، 85 مدرسه در این مطالعه گنجانده شدند. نمونه شامل 500 دانش آموز، 85 مدیر، 171 معلم، 92 والدین و 8 کارمند آموزش و پرورش بودند. داده های کمی با استفاده از پرسشنامه دانشجو جمع آوری شد، در حالیکه داده های کیفی با استفاده از بررسی های گروه-تمرکز و مصاحبه ها جمع آوری شد. به علاوه، تحلیل های متون برای تولید اطلاعات از مدارس نمونه برداری شده در مورد حضور دانش آموز، تکمیل، نظام و امتیازات میانگین استفاده شدند. رهنمودهای مشاهده برای مشاهده شرایط تسهیلات مدرسه و تعاملات در مدرسه استفاده شدند. داده های کمی با استفاده از نسخه 2.0 SPSS تحلیل شد. نتایج برای تحلیل تک متغیره با استفاده از جداول توزیع فراوانی تولید شدند. تحلیل دومتغیره شامل جدولبندی متقاطع و انجام تحلیل استنباطی برای ایجاد حدی می شود که ساختار جنسی بر عملکرد آکادمیک تاثیر می گذارد. داده های کیفی از لحاظ زمینه ای تحلیل شد.

## نتایج

### ادراکات نسبت به مردانگی و زنانگی

تفاوت های برجسته بین صفات مرد و زن توسط سه عامل اولیه اطلاع رسانی می شوند: تاثیرات اجتماعی شدن، شرایط فرهنگی-اجتماعی و صفات بیولوژیکی (Chege and Sifuna, 2006). اکثریت پاسخ دهندگان (97٪) توافق نمودند که پسران، رقابت پذیری و تهاجم را نمایش می دهند، در حالیکه 90.2٪ توافق داشتند که پسران قوی و تند هستند. این یافته ها متناظر با مطالعه Kindlon and Thomson (2000) است، که استدلال کردند که سواد احساسی، یک مولفه است که ابتدأ در تربیت بیشتر پسران، در خانه و در مدرسه وجود ندارد. در نتیجه رفتار

تند یاد گرفته می شود و توسط برخی پسران به عنوان مردانگی یا هنجارهای مرد بودن استفاده می شود. به طور مشابه، 91.8٪ پاسخ دهندگان توافق داشتند که پسران، خونگرم و احساسی نیستند. شرکت کنندگان در بررسی های گروه تمرکز خاطر نشان نمودند که پسران از نشان دادن احساسات خود خودداری می کنند، زیرا انجام این کار بر نفوس آنها تاثیر می گذارد و ممکن است آنها را به صورت ضعیف نشان دهد. این فقدان بروز احساسی به روش اجتماعی شدن پسران در فرهنگ Ameru منسوب شد که آنها را برای این باور آموزش می دهد که بیان احساسات کاری زنانه است. مثلاً، از سنین بسیار کم، پسران اغلب به خاطر می آورند که نباید مانند دختران گریه کنند. پیام های مشابه در مدت ختنه تکرار می شوند که بدین ترتیب آنها تشویق می شوند که همیشه نگرش های کنترلی و زمخت بودن را نمایش دهند. پسران با این باور اجتماعی می شوند که آنها باید قابلیت سرکوب احساسات شخصی را داشته باشند تا قادر باشند یک نمای هدفمند از دنیا را حفظ نمایند و تصمیمات منطقی را صرفه نظر از شرایط بگیرند. (Chang'ach (2012) استدلال نمود که فرآیند اجتماعی شدن می تواند تاثیر منفی بر آموزش پسران داشته باشند، و دینامیک فرهنگی را به عنوان عامل اصلی شناسایی نمود که غفلت از موضوعات موثر بر پسران در میان Kalenjin کمک می کند.

پاسخ دهندگان دارای این عقیده که پسران غیر احساسی هستند، ادعا کردند که تنها حسی که مردان در نمایش آن توانمند هستند، خشم است. در نتیجه، سلامت احساسی پسران به طرق مختلف در سال های اولیه زندگی آنها آسیب می بیند. فشار اجتماعی ثابت بر حفظ تصورات کلیشه ای از مردانگی دلالت بر این دارد که مردان قادر به تجربه این جنبه از شخصیت خود نیستند که موجب پرورش رنج روان شناسانه می شود. در غیاب خوبی روانشناسانه و احساسی، عملکرد آکادمیک نیز تحت تاثیر قرار می گیرد.

داده های میدانی نیز نشان دادند که 82٪ از پاسخ دهندگان به طور کلی توافق دارند که پسران ریسک پذیر هستند. بدین ترتیب، پسران اغلب آسیب پذیر هستند و به طور محتمل، رفتار ریسک آمیز مانند فعالیت جنسی و سوء مصرف الکل و دارو را تجربه می کنند. این یافته ها توسط داده های جمع آوری شده از طریق مشاهدات بررسی گروه تمرکز اثبات شدند:



پسران برای تحت تاثیر قرار دادن همتایان خود، ریسک می کنند. دلیل دیگر برای رفتار آنها اینست که آنها خودمحور هستند... هر قدر بر دختران بیشتری غلبه کنند، احساس مردانگی بیشتری می نمایند. متأسفانه، تعداد زیادی از این پسران، از دختران مدرسه اشباع می شوند، در حالیکه دیگران دچار آسیب هایی چون HIV/AIDS می شوند... این عوامل تاثیر منفی روی تعلیم و عملکرد آنها می گذارد... (دانشجوی دختر، Buuri).

مطابق با پاسخ بیان شده، پسران تنها از نظر فیزیکی قوی نیستند، بلکه متهور هستند، مشخصاتی که از صفات درک شده به عنوان مرد نشات می گیرد، مانند شجاعت و تهور. در نتیجه، والدین به پسران آزادی نامحدود می دهند که این کار آنها را به سوء استفاده و و در دسر می کشاند. رفتار ریسک آمیز بعد از ختنه مرتفع می شود. نسبت دادن صفاتی چون قدرت و تهور به مردانگی را می توان به این معنی تفسیر نمود که جامعه رفتار مردانگی مناسب- تسلط، ارباب و ظلم- را به جنس مرد نسبت می دهد و چارچوب بندی می نماید. درونی سازی برخی از این صفات کلیشه ای همراه با مرد شدن منجر به مسائل انضباطی برای پسر بچه می شود که نهایتاً بر روی تعلیم و موفقیت آکادمیک تاثیر منفی می گذارد.

در تحلیل ادراکات نسبت به زنانگی، نتایج مطالعه نشان داد که 84.8٪ پاسخ دهندگان توافق نمودند که دختران خجالتی و کمرو هستند. پاسخ ها از جلسات مصاحبه و بررسی های گروه تمرکز نشان داد که مزیت مشخصات خجالتی بودن دختریت، کمرویی و سلطه پذیری اینست که دختران آسانتر کار کنترل و مدیریت را انجام می دهند و بنابراین در برابر قواعد مدرسه مقاومت می کنند و قدرت مقامات مدرسه را تضعیف می کنند. در حالیکه صفات زن به طور کلی، موجب تسهیل مسئولیت بهتر و تعهد به کار مدرسه در مقایسه با مردانگی می شود، نظر مخالف اینست که این مشخصات ممکن است دختران را آسیب پذیر نماید و آنها را به هدفی آسان برای سوء استفاده تبدیل سازد. فقدان اعتماد دارای اثری قوی بر هدفمندی جنسی زنان است که منجر به اذیت و آزار، تجاوز و دیگر اشکال تخطی جنسی می شود.

در بررسی بیشتر ادراکات نسبت به زنانگی، 87.2٪ پاسخ دهندگان توافق نمودند که دختران به طور قابل توجهی در مورد زیبایی و ظاهر فیزیکی کلی آگاهی دارند. دختران در زیبایی، باهوش هستند و همیشه سازماندهی شده، تمیز،

هوشمند و با لباس تمیز هستند. هرچند شیفتگی به زیبایی به عنوان ماهیت دوم برای دختران در نظر گرفته شد، شرکت کنندگان این را به عنوان یک عامل دیدند که رقابت پذیری و تعهد به کار مدرسه را محروم می نماید. متعاقباً، بیشتر دختران از زیبایی فیزیکی خود خرسند هستند و آن را یک دارایی در نظر می گیرند که می تواند شوهران پایدار از نظر مالی را به آنها شیفته نماید. فقدان رقابت پذیری محکم ممکن است به پذیرش رده های متوسط و نهایتاً عملکرد آکادمیک ضعیف منجر شود. در زیر، برخی از دیدگاه ها از بررسی های گروه تمرکز ذکر شده اند:

... دختران در مورد زیبایی خود پرحرارت هستند؛ آنها برس های مو، لوسیون ها، عطر و دیگر محصولات آرایشی را با خود حمل می کنند... در غیاب این اسباب زیبایی، از عهده برآمدن کارها برایشان چالش آور می شود... تمرکز در کلاس نیز از این مورد تاثیر می پذیرد... (دانش آموز دختر، Tigania East)

دختران زمان بسیاری زیادی را روی آرایش و تمیز کردن می گذرانند، زیرا حفظ ظاهری جذاب برای آنها طبیعی است... (دانش آموز دختر، Igembe South)

دختران زمان زیادی را بر روی زیبایی صرف می کنند تا قابل توجه شوند. در نتیجه آنها فاقد تمرکز هستند- مثلاً، آنها دامن های کوتاه و تنگ را بر خلاف قوانین پوشش مدرسه می پوشند... (دانش آموز پسر، Imenti Central).

شیفتگی دختران به ظاهر فیزیکی بر روی تمرکز آنها در کلاس و در نتیجه عملکرد آنها تاثیر می گذارد. در دبیرستان ها، بدن دختر روی گفتمان های مرتبط با زنانگی تمرکز می نماید، زیرا بیشتر دختران برای کسب ظاهری زنانه تلاش می نمایند (Hoang, 2008). تضاد اصلی که دختران مدرسه اغلب با آن روبرو می شوند، این انتظار است که آنها باید زن و در عین حال موفق باشند. تا زمانی که باهوش و هوشیار بودن به عنوان رفتاری مردانه دیده شود، دختران مدرسه نمی توانند از اثرات مخرب این انتظار پارادوکسی خلاص شوند. در مواجهه با این تقاضا، بیشتر دختران مدرسه، صفت زنانگی را برای آرایش و رسیدن به ظاهری زیبا انتخاب می کنند (Ozkazanc and Sayilan, 2008).

شرکت کنندگان خاطر نشان نمودند که برخی دختران به واسطه ازدواج پیش بینی شده با شوهران متمول، دچار سردرگمی می شوند. این مورد به ویژه در ناحیه Igembe در وجود دارد. بیشتر این دختران نیازی به برتری

آکادمیک نمی بینند؛ برای آنها ازدواج یک مسیر حرفه ای است. در زیر برخی از عقاید از طرف مشارکت کنندگان ذکر شده است:

برخی دختران بر این باورند که آنها صرفه نظر از عملکرد خود، با مردان پولدار ازدواج خواهند کرد. چنین ادراکی، تعهد دختران به تعلیم را از بین می برد... (دانشجوی دختر، Imenti North)

... دختران برای انجام کارهای خانگی اجتماعی می شوند تا مسئولیت خود را به عنوان همسران آینده در خود پرورش دهند... دانش آموزان مشتاق، جذب بدن زن می شوند نه زیبایی آن (والدین دختر، Imenti Central)

هرچند، برخی از پاسخ دهندگان دارای عقاید مخالف بودند و استدلال می کردند که دیدن زنانگی به عنوان گرایش به ازدواج از مد افتاده است و هیچ جایگاهی در جامعه مدرن ندارد. در کنار اینها، مردان ثروتمند ترجیح می دهند همسران تحصیل کرده داشته باشند تا با ایده های هوشمندانه به آنها کمک کنند و درآمد خانواده را تکمیل نمایند.

... آموزش، مرحله اصلی است و هر کس، صرفه نظر از جنس خود، برای رقابت در دنیای مدرن به آن نیاز دارد... جامعه امروزی به افراد با استعداد نیاز دارد و زنان توانمند بهتر از دیگران عمل می کنند. زیبایی دیگر فقط یک پیش نیاز برای زنانگی نیست... ما با سازمان های مختلف در حال کار هستیم تا به ما در تغییر ادراکات کمک نمایند، زیرا آنها اغلب مخالف با آموزش دختران کار می کنند... (مدیر زن، Imenti North)

از اینرو، برخلاف این دیدگاه نادرست که هدف صرف دختر بچه، ازدواج و بچه داری است، برخی از شرکت کنندگان، این عقیده را داشتند که ادراکات اجتماعی به طور عمده ای تغییر یافته است. **Wamahi and Umbima**

(1992) خاطر نشان نمودند که تولیدمثل دختر بچه به عنوان عضوی از جامعه و استقلال آن، اغلب نادیده گرفته می شود و پیام هایی که زنانگی را مسطح خود می نمایند، از طریق تفاوت ها در تخصیص نقش ها در خانه تقویت می شوند. چنین پیام هایی، نقش های زنان مزدوج را به عنوان تولید مثل کننده و خانه دار جلوه می دهند. مطابق با **Chege and Sifuna (2006)**، این تخصیصات قابل تمایز نقش ها، دختران را در جهت شکست در موفقیت آموزشی سوق می دهد.

## اجتماعی شدن جنسی و اجتماعی شدن آموزشی در خانه

دختران به طور کلی در نقش های خانگی مانند مراقبت و کار دستی اجتماعی می شوند. تاثیر این نقش ها روی عملکرد آکادمیک دختران اینست که زمان برای انجام نقش در مقابل زمان برای انجام مطالعه قرار می گیرد. برخی از شرکت کنندگان در مدارس روزانه ادعا نمودند که آنها اغلب دیر می خوابند و قبل از اینکه به مدرسه بروند، برای انجام کارهای روزمره بسیار زود بیدار می شوند. در نتیجه، آنها همیشه خسته و فاقد تمرکز هستند. Wamahiu and Umbima (1992) توضیح می دهند که به دلیل کارهای روزمره خانگی، دختران زمان کمی برای مطالعه یا استراحت پیدا می کنند. در زیر، برخی از نقل قول های شرکت کنندگان ذکر شده است:

... به دلیل کارهای روزمره خانگی منسوب شده به دختران، برخی از آنها همیشه دیر به مدرسه می رسند، زیرا باید وظایف صبحگاهی خود را کامل نمایند، قبل از اینکه خانه را به مقصد مدرسه ترک نمایند... وظایف مشابهی نیز در عصر منتظر آنهاست (معلم مرد، Igembe South)

از طرف دیگر، پسران آموزش می بینند و در قالب نان آوران آینده در می آیند- آنها برای فراهم نمودن امنیت و رهبری اجتماعی می شوند. پسر بچه ها، پدران آینده در نظر گرفته می شوند، زیرا از نقش پدران خود الگوبرداری و تقلید می نمایند. برخی اوقات، پسران ممکن است در کارهای روزمره مشابه با دختران درگیر شوند، اما تا حدی کمتر و به خصوص زمانی که فناوری صرفه جویی در زمان در دسترس است (Wamahiu and Umbima, 1992). یافته ها نشان می دهند که والدین، کارهای روزمره زندگی مانند پخت و پز، نظافت و مراقبت را منسوب می نمایند. از سوی دیگر، پسران وظایفی مانند نگهداری خارج از خانه، وظایف مرتبط با مزرعه، بلند کردن اجسام سنگین یا کمک به کسب و کار خانواده را عهده دار می شوند. پیام های این مطالب در اینجا مشخص است و آنها در این مرحله برای تفاوت های جنسی در خانواده تنظیم می شوند و نقش های کاری بعدی را در زندگی می گیرند. این تخصیص های متفاوت نقش در طول خطوط جنسی می تواند موجب رشد توانمندی های شناختی مختلف و مهارت های اجتماعی در پسران و دختران شود. تکالیف نقش جنسی بر اولویت موضوعی دختران و مسیر حرفه شغلی آنها نیز تاثیر می گذارد. برای نمونه، علوم خانگی به عنوان یک حوزه زنانه در نظر گرفته می شود، زیرا به کارهای روزمره

خانگی مرتبط می شود که دختران انجام می دهند- پخت وپز، طبخ و نظافت و غیره. در مقابل، پسران، نقش هایی می گیرند که به ماهیچه، مغز و شجاعت نیاز دارد. مثلاً، آنها معمولاً در شب برای فرستادن پیغام ها فرستاده می شوند یا از آنها خواسته می شود تا از ساقه های میرا بالا بروند و برگ ها را بچینند. در این فرآیند، آنها به صورت محکم و مستقل اجتماعی می شوند. با این حال، این ادراکات در حال تغییر هستند و جامعه به کندی می پذیرد که نقش های متفاوت در امتداد خطوط جنسی وارد شوند، دیدگاه هایی از شرکت کنندگان این مطالعه با هم مشابه هستند:

... والدین باید اطمینان حاصل نمایند که درست از بچگی، پسران و دختران به طور یکسان در نظر گرفته می شوند... آنها باید کودکان خود را آموزش دهند تا تمام کارهای روزمره را صرفه نظر از جنس، انجام دهند (والدین، Imenti North).

... هر دوی پسران و دختران باید به یک اندازه در نظر گرفته شوند و این کار باید از طریق تخصیص مساوی کارهای روزمره صورت گیرد. این کار به کاهش بار کاری دختران و داشتن زمان کافی برای مطالعه آنها کمک خواهد نمود... (والدین، Imenti North).

با این حال شرکت کنندگان خاطر نشان کردند که برخلاف آگاهی فزاینده در مورد نیاز به توزیع نقش ها به طور مساوی، پذیرش نقش های زنانه توسط مردان به عنوان زنانگی دیده می شود. علاوه بر این، تغییرات نگرش در محیط های اقتصادی-اجتماعی مختلف متفاوت است. مثلاً، مردانی که در نواحی شهری زندگی می کنند، چنین پویایی را بیشتر از مردان روستایی می پذیرند.

بدین ترتیب، این مطالعه در جستجوی ایجاد شیوه های ارث بردن اجتماعی نقش در فرآیند اجتماعی شدن جنسی است. نشان داده شد که جامعه به طور کلی، پسران را به عنوان میراث برندگان حقیقی خانواده درک نموده است. پاسخ دهندگان نشان دادند که پسران عمدتاً بیشتر در نظر گرفته می شوند، زیرا آنها به عنوان میراث برندگان دیده می شوند، کسانی که مسئولیت تداوم ارتباط های خانگی را دارند. اکثریت پاسخ دهندگان (72٪) توافق داشتند که ذهنیت ارث بر حفظ پسران در مدرسه و عملکرد آکادمیک آنها تاثیر می گذارد و به نوبه خود در موفقیت کمتر سهم

دارد. شرکت کنندگان توضیح دادند که پیامد این مورد در آموزش اینست که پسران آنچه را که پاسخ دهندگان ذهنیت میراث می نامند پرورش می دهند. برخی از دارایی های طبیعی که شامل ویژگی های خانواده در مورد Meru می شود، زمین و محصولات زراعی نقدی مانند میرا و قهوه و چای هستند. شرکت کنندگان در بررسی های گروه تمرکز استدلال نمودند که برخی پسران در حوزه رشد میرا نیازی نمی بینند که تعالی آکادمیک داشته باشند زیرا آنها پیش بینی می کنند که تجارت میرا از والدینشان به آنها به ارث می رسد. هرچند، با پیشرفت قوانین معادل جنسی و خط مشی هایی از این درست که برای قانون ارائه شده است، پسران دیگر ارثی نمی برند. به علاوه، زمین که دارایی اصلی در مناطق روستایی است، به دلیل افزایش نرخ جمعیت به سرعت در حال کاهش است و بنابراین به سختی قابل اطمینان است.

### اجتماعی شدن از طریق شیوه های فرهنگی-اجتماعی

یک عنصر عمده در آداب افراد بالغ در Meru، ختنه است- یک مراسم که اغلب برای پسران در زمانی انجام می شود که به سن شرمگاهی می رسند. شرکت کنندگان والدین، ختنه پسران را به عنوان یک ممانع کننده عمده برای تعلیم و عملکرد آکادمیک پسران در نظر می گیرند. هنگام ختنه، آنها از ارتباط با مادران خود ممانعت می شوند و در آشپزخانه جایی برای آنها وجود ندارد. فاصله احساسی و اجتماعی حاصل ایجاد شده بین مادران آنها و پسران، آنها را از منبع اولیه هدایت و نظارت خانواده جدا می کند.

... بعد از ختنه، پسران، بالغ در نظر گرفته می شود... در فرهنگ Ameru، آنها خانه را ترک می کنند و بی هدف در بازارهای نزدیک پرسه می زنند... شب باز می گردند و مورد بازخواست قرار نمی گیرند... در انتها، در شرکت های بد به کار گرفته می شود و نهایتاً از مدرسه اخراج می شوند... (کارمند آموزشی زن، Igembe North)

این مطالعه به دنبال درک ابعاد خاص ختنه به عنوان تاثیر منفی بر تعلیم پسران است. یک پاسخ دهنده مرد استدلال نمود که در طی دوره انزوا، به پسران، نمایش رفتارهای مردانه مانند قدرت و تهور و بدون ترس بودن

آموزش داده می شود- مشخصاتی که به معنی جدایی آنها از عدم ختنه نشده هاست. این رفتارها و نگرش ها در زمینه مدرسه از طریق اذیت کردن معلمان زن آشکار می شوند.

... ختنه کردن به طور منفی بر پسران تاثیر می گذرد، زیرا آنها به این باور می رسند که بالغ شده اند و توانمند در تصمیم گیری های خود هستند... آموزش های انجام شده در دوره انزوا، یک احساس برتری را پرورش می دهد... آنها احساس می کنند بالاتر از قانون هستند... آنها به ذهنیت نقش یک کمیسر منطقه می رسند... زنانی چون معلمان زن خود را به طور تبعیض آمیز اذیت می کنند، (والدین مرد، Imenti North)

هرچند روش سنتی ختنه به تدریج منسوخ شده است، برخی از بخش های Tigania و Igembe هنوز از این شکل استفاده می کنند. نگرانی در مورد بریده شدن نیست، بلکه در مورد آگاهی از دست رفته در طی دوره انزوا است. این فرآیند با قالب دهی به افرادی پایان می یابد که به طور کلی به عنوان ذهنیت DC (کمیسر منطقه) نامیده می شوند. برخی پسران، همین نگرش و رفتار را به مدرسه منتقل می دهند که منجر به عدم نظام مندی و عملکرد ضعیف می شود. منبع دیگر نگرش که مشارکت کنندگان همراه با ختنه دارند، آزادی زیادی برای پسران بعد از ختنه است. آزادی نامحدود به زمانی محدود برای مطالعه تبدیل می شود. همچنین موجب مصرف مواد مخدر در پسران می شود و منجر به این می شود که آنها در فعالیت ریسکدار دیگر درگیر شوند و تهدیدات بهداشتی و سلامتی برای آنها به دنبال دارد. همچنین شرکت کنندگان خاطر نشان کردند که برخی از بخش های Igembe و Tiganian هنوز قطع عضو تناسلی زنان (FGM) را تشویق و اجازه می دهند، البته به طور محرمانه.

### وسایل ارتباط جمعی و فناوری

وسایل ارتباط جمعی و فناوری، یکی از فعال ترین عوامل اجتماعی سازی دانش آموزان دختر و پسر با در نظر گرفتن مردانگی و زنانگی است. به خصوص، فناوری به عنوان عامل موثر معکوس بر نحوه مدیریت زمان توسط دانش آموزان برای مطالعه و فراغت آنها بود. به جای استفاده بهره ورانه از زمان، اکثریت از زمان خود در فیس بوک، با نوشتن متن روی تمام تلفن های سلولی یا تماشای ویدئوها در طی و ساعات بعد از مدرسه استفاده می نمایند. نتایج به دست

آمده نشان داد که موبایل دارای بیشتری تاثیر منفی بر آموزش دانش آموزان است (52.8٪). به طور کلی، مشخص شد که زمان صرف شده بر روی وسایل ارتباط جمعی به طور بالقوه بر روی رفتار دانش آموزان تاثیر می گذارد و عملکرد آکادمیک را تنزل می بخشد. شرکت کنندگان خاطر نشان نمودند که دانش آموزان در مدارس روزانه از موبایل های خود برای گوش دادن موزیک، به خصوص در طول کلاس های عصر یا فرستادن پیام های متنی به طور پراکنده در طی ساعات کلاس استفاده می نمایند.

اثبات شده است که وسایل ارتباط جمعی یک عامل قوی در حمل پیام ها به بینندگان هستند. مثلاً، تبلیغاتی که سیگار کشیدن، مصرف الکل و تجاوز را برجسته می نمایند، دانش آموزان را به سمت تقلید از ارزش هایی هدایت می کنند که انحراف را تبلیغ می نمایند. مشاهیر در وسایل ارتباط جمعی نمایش داده می شوند، مانند ورزشکاران، هنرمندان و طراحان که با سبک زندگی خود بر دانش آموزان تاثیر بد می گذارند. فرهنگ مشاهیر اثر مخرب چشمگیری بر اجتماعی شدن دارد. بسیاری از افراد بر این باورند که دارایی، لوکس بودن و تجلل مشاهیر، موجب خرابی آنها می شود. تثبیت شدن با فرهنگ مشاهیر تبدیل به یک مقیاس در این مورد تبدیل می شود که بیشتر دانش آموزان چگونه رفتار کنند، که اغلب برای بیشتر کارهای جدی مدرسه مخرب است. علاوه بر این، در کنار اطلاعات و سرگرمی، بیشتر کانال های تلویزیون می توانند برنامه های فیلتر نشده مانند برنامه هایی با تخطی زیاد و یا کانال های جنسی را به تصویر بکشند که پورنوگرافی را به تصویر می کشد و دانش آموزان را با نگرش های بیگانه خراب می کنند.

اکثریت شرکت کنندگان اذعان نمودند که پسران به واسطه فناوری بیشتر از دختران تحت تاثیر قرار می گیرند، زیرا آنها آزادی بیشتری دارند. همچنین پسران، برونراتر و تهاجمی هستند و برای یادگیری و اتخاذ از فرهنگ بیرونی خود بیشتر تلاش می نمایند. مطابق با گفته شرکت کنندگان، برخی از افراد در طی زمان کلاس و آمادگی به موزیک گوش می دهند. برخی از اکثر برنامه تلویزیونی مطلوب برای پسران شامل فوتبال و فیلم های سینمایی می شوند.

"الگوی نقش من، *Lionel Messi* است (یک فوتبالیست آرژانتینی که برای اف سی بارسلونا بازی می کند)... او

شهرت، پول و عظمت را به دست آورد... (دانش آموز پسر، Imenti North)



با این حال، برخی از شرکت کنندگان، وسایل ارتباط جمعی را تمجید نمودند، زیرا مدل های نقش قوی را برای هر دو جنس فراهم می کند. پاسخ دهندگان نشان دادند که ژورنالیست ها، مدل های نقش آنها هستند، زیرا آنها خوب می پوشند، جذاب و خوش ترکیب هستند. این کیفیت ها، وسایل ارتباط جمعی را به صورت صنعتی حرفه ای آراسته به تصویر می کشد و به این دلیل است که بیشتر پاسخ دهندگان از ژورنالیست ها الهام می گیرند، در حالیکه دیگران، ایجاد باشگاه های ژورنالیسم را مدارس خود پیشنهاد می دهند.

### مدل های نقش

این مطالعه یک مدل نقش را به عنوان فردی تعریف نمود که دیگران از تفکرات، شخصیت، ارزش های و اهدافش الگو می گیرند. پاسخ دهندگان نشان دادند که مادران دارای بیشترین تاثیر بر دانش آموزان (62.2٪) هستند که بعد از آنها معلمان (54.6٪) و پدران (49.25) قرار دارند. از این یافته ها، والدین به عنوان حاملان اصلی باورها و تقویت رفتار برای کودکان خود عمل می نمایند. پدر، همانطور که نشان داده شد، دارای تاثیر کمتر در مقایسه با مادران هستند و بیشتر پدران، در زندگی غایب هستند و دیگران استانداردهای دوبر را ایفا می کنند که اغلب به طور منفی بر رفتار کودکان، به ویژه پسران تاثیر می گذارد. این نتایج با یافته های قبلی مطابق هستند که عدم حضور مدل های نقش مرد را به عنوان عاملی شناسایی نمودند که به موفقیت پایین پسران کمک می کند. در Caribbean، که تعدادی از خانوارهای تک-والدین و غالباً زن وجود دارند، نگرانی های قوی در مورد فقدان حضور مرد در خانه و مدرسه مطرح شده است (Jha and Kelleher, 2006). تاثیر والدین بر کودکان آنها را نمی توان دست کم گرفت. اکثر والدین تحصیل کرده نیستند، بنابراین آموزش و پرورش را جدی نمی گیرند، برخی کودکان به خصوص پسران، توسط پدران غیرمسئول که اغلب غایب هستند، به نوشیدنی و خلاف کشیده می شوند. در چنین وضعیت هایی، پسران نیز ارزش را برای مدرسه نمی بینند و اخراج را در اولین فرصت انتخاب می کنند... (Parent, Igembe North)

... مدل نقش من، مادر من است، زیرا او برای من، حمایت اخلاقی و مادی را فراهم می کند... او به من توصیه و تقویت را ارائه می دهد و دلسوز است... (دانش آموز دختر، Imenti central)

رستگاری اقتصادی فزاینده زنان منجر به عدم ظرفیت پدران شده است، بسیاری از کسانی که دیگر به عنوان روسای خانواده های خود در نظر گرفته می شوند. نتیجتاً، این نقش مرکزی مردان را بیان می کند. در نتیجه، بیشتر مردان به بت گرایی روی می آورند و در جنایت و الکل درگیر می شوند. در نهایت، پسران فاقد مردان قوی در زندگی می شوند که از آنها پیروی نمایند. علاوه بر این، پاسخ دهندگان نشان دادند که دانش آموزان از خانواده های محروم دارای مدل های نقش محدود برای تقلید هستند. برای برخی دانش آموزان، والدین آنها هرگز به مدرسه نمی آیند، بنابراین عدم موفقیت در راهنمایی و تشویق کودکان در مدرسه حاصل می شود. دلیلش احتمالاً اینست که 56.6٪ پاسخ دهندگان نشان دادند که معلمان، مدل های نقش عالی هستند.

... در نواحی بسیار راه دور، معلمان تنها افراد حرفه ای در دسترس هستند، از اینرو تنها مدل های نقش هستند... آنها به عنوان محافظ عمل می کنند، زیرا آنها اغلب بیشتر زمان خود را با دانش آموزان می گذرانند... برای دانش آموزانی که والدینشان تحصیل کرده نیستند، معلمان، حمایت اخلاقی و روانشناسانه و همچنین هدایت در حرفه و هدایت آکادمیک را فراهم می کنند... (*Female education officer, Buuri*).

این یافته ها نشان می دهد که والدین و معلمان هر دو، مدل های نقش هستند که دارای بیشترین تاثیر بر عملکرد آکادمیک دانش آموزان هستند. همچنین مشخص است که مادران تاثیر بیشتری بر کودکان نسبت به پدران اعمال می کنند که به مطالعات هدف یافته در ارتقای موفقیت آکادمیک برای یادگیران روستایی نیاز دارد تا از عملکرد آکادمیک بهتر الهام گیرند و انگیزه پیدا کنند.

### تاثیر همسالان

تعاملات در میان همسالان در مدارس به عنوان یک جداکننده عمده در فرآیند اجتماعی شدن در نظر گرفته شد. یافته ها نشان داد که اکثریت (63.6٪) پاسخ دهندگان موافق بودند که همسالان به طور منفی بر عملکرد تاثیر می

گذارند. همسالان، زمان زیادی برای مطالعه می گذارند. موثرترین همسالان کسانی بودند که از شغل های گاه به گاه و کسب و کارهای کوچک مانند تجارت میرا اخراج شدند یا در بودا بودا (دورچرخه ها) و ماتاتو (وسایل نقلیه حمل و نقل عمومی) اخراج شده بودند.

... گروه های همسالان، یک اثر بد را به همراه دارند، زیرا آنها زمانبر هستند. آنها منبع توصیه های گمراه کننده هستند. مثلاً، در مدارس روزانه، پسران زمان زیادی را بدین ترتیب تلف می نمایند... این رفتار نامطلوب روی مطالعات

آنها در عملکرد طولانی مدت تاثیر می گذارد (*Female student, Imenti Central*)

به طور مشابه، Legewie and DiPrete (2012) مشاهده نمودند که پسران به احتمال بیشتر از پسران، تحت فشار همسالان قرار دارند، زیرا فرآیند نظم و انضباط، تحریکات زیادی را برای پسران بالغ به وجود می آورد (Plummer, et al, 2008). متعاقباً، پسران به احتمال بیشتر از دختران از همسالان خود برای جدی بودن در کار مدرسه اذیت می شوند (Weaver-Hightower, 2003).

### نتیجه گیری

به منظور پرداختن به تاثیر منفی مردانگی و زنانگی در آموزش و پرورش، برنامه های مهارت های زندگی باید گسترش یابد و برنامه های راهنمایی و مشاوره موثر و حساس-جنسی باید در مدارس نهادینه شوند. به منظور پرداختن به اثرات منفی احساسات سرکوب شده توسط پسرچه، به برنامه هایی که به نیازهای فوری پسران می پردازند، و کمک به آنها در احترام و مراقبت از خودشان و همتاسان دخترشان نیازی نیست. این گونه کارها به پسران اجازه می دهد تا احساسات خود را برای اجتناسب از استرس بیان نمایند.

برنامه های تقویت و آموزش مسئولیت اخلاقی پسران در جامعه باید بر تربیت و مدلسازی نقش متمرکز باشند. مدیران مدرسه باید سخنران های معروف را برای بررسی موضوعات مرد-محور دعوت نمایند. برای اطمینان از درمان های جنسی-متعادل، این مطالعه پیشنهاد نمود که برنامه های تقویت جنسی و آگاهی اجتماعی برای دانش آموزان مرد و زن سازماندهی شوند. این کارها باید به دنبال بررسی موضوعات جنسی در موفقیت آموزش و پرورش باشد.

علاوه بر این، نوآوری های هدف یافته-جنسی باید در روشن نمودن نیازهای منحصر به فرد جنسی پسران و دختران هدف گذاری شوند تا عملکرد آکادمیک را به طور معادل برای هر دو جنس ارتقا دهند. بدین منظور، وزارت آموزش و پرورش باید به دنبال مشارکت با نهادهای آموزش عالی و تشکل های پژوهشی باشد تا تعلیم معلمان را به منظور ارتقای درک عمیق تر از دینامیک جنسی در آموزش و پرورش ارتقا دهد.

و نیز، دولت باید کمپین های اقدامات مثبت را برای پسرچه ها نهادینه نماید. شیوه های نیروی کار بچه ها، مانند درگیری پسران در تجارت هایی مانند برداشت میرا، بسته بندی و تجارت باید از طریق خط مشی موثر و مفاد قانونی ریشه کن شوند. شیوه های فرهنگی پسرقتی باید مورد تجدید نظر قرار گیرند. مثلاً، کاندیدهای مرد می توانند از طریق سیمناارهای سازماندهی شده توسط کلیساها یا سازمان های غیردولتی کار خود را آغاز نمایند. به طور مشابه، به منظور حذف قطع عضو زنان (FGM)، مداخلاتی باید گسترش یابند تا جایگزین این کارها و عمل های مانند ختنه کردن شوند.

## References:

- Bennaars, G. A., Otiende, J.E. & Boisvert, R. (1994). *Theory and Practice of Education*. Nairobi: East Africa Educational Publishers, Ltd.
- Chang'ach, J. K. (2012). An Unfinished Agenda: Why is the Boy Child Endangered? *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 2(4), 181-188.
- Chege, F. N. & Sifuna, D. N (2006). *Girls' and Women's Education in Kenya: Gender Perspectives and Trends*. Nairobi: UNESCO.
- Crespi, I. (2003). *Gender Socialization within the Family: A Study on Adolescents and Their Parents in Great Britain*. Milan: Catholic University of Milan, Italy
- Dunne, M. & Leach, F. (2005). *Gendered School Experiences: The impact on Retention and Achievement in Botswana and Ghana, "Researching the Issue" 56*. London: DFID, Centre for International Education.
- EACEA. (2012). *Gender Differences in Educational Outcomes: Study on the Measures Taken and the Current Situation in Europe*. Education, Audiovisual and Cultural Agency (EACEA) P9 Eurydice.
- Gilbert, P. & Gilbert, R.R.(1998). *Masculinity Crises and the Education of Boy: Change: Transformations in Education*, 1 (2), 31-40.
- Hoang, Thienhuong (2008). *Thirteen-Year-Old Girls: Tales of School Transition and Feminine Identity*. *Irish Journal of Applied Social Studies*: Vol. 8: Iss. 1, Article 6. <http://arrow.dit.ie/ijass/vol8/iss1/6>.
- Israel, D. & Glenn, D. (1992). *Determining Sample Size, Fact Sheet PEOD-Florida: A series of the Agricultural Education and Communication Department, University of Florida..Florida: Florida Cooperative Extension Services*.
- Jha, J. & Kelleher, F. (2006). *Boys' Underachievement in Education: An Exploration in Selected Commonwealth Countries*. London: Commonwealth Secretariat and Commonwealth of Learning.
- Kindlon, D & Thomas, M. (2000). *Raising Cain: Protecting the Emotional Life of Boys*. New York: Ballantine Books
- Legewie, J. & DiPrete, T.A. (2012). *School Context and the gender Gap in Educational Achievement*. New Yor: SAGE Publishers.
- Ozkazanc, A. & Sayilan, F. (2008). *Gendered Power relations in the School: Construction of Schoolgirls Femininities in a Turkish High School*. . *International Journal of Human and Social Sciences*, 3, 1-12.
- Plummer, D., McLean, A. & Simpson, J. (2008). *Has Learning become Taboo and is Risk-Taking Compulsory for Caribbean Boys? Researching the Relationship Between Masculinities, Education and Risk*. Center for Gender and Developemnt Studies, The University of West Indies. *Journal of Caribbean Perspectives on Gender and Feminism*. 2, 1-14.
- Sifuna, D. N., Chege, F.N., & Oanda, I.O. (2006). *Themes in the Study of the Foundations of Education*. Nairobi: The Jomo Kenyatta Foundation.
- Skelton, C. (2001). *Schooling The Boys: Masculinities and Primary Education*. In D. E. Ghail, *Educating Boys, Learning Gender*. Buckingham: Open University Press.
- Skelton, C. (2002). *The 'Feminisation of Schooling' or 'Re-masculinising' Primary Education?* *International Studies in Sociology of Education*, 12 (1), 77-96.
- Stromquist, N.P. (2007). *The Gender Socialization Process in Schools: A Cross-National Comparison*. Background paper prepared for the Education for All Global Monitoring Report 2008. Education for All by 2015: Will we make it? UNESCO. USAID. (2008). *Education From a Gender Equality Perspective*. Agency for International Developemnt/The United States Government.
- Wamahiu, S. P. & Ombima, J. (1992). *The Situation of the Female child in Kenya*. Nairobi: UNICEF.
- Weaver-Hightower, M. (2003). *The "Boy Turn" in Research on Gender and Education*. *Review of Educational Research*, 73, 471-498.